

روحانی و کشتی به گل نشسته کابینه اش

حسن روحانی، شامگاه شنبه چهارم خرداد ماه جاری در دیدار با "جمعی از فعالان رسانه ای"، شرایط اقتصادی جمهوری اسلامی را، شرایطی "ویژه"، "جنگی" و غیر قابل قیاس با سال های گذشته خواند. او در این دیدار، بدون اشاره به جزئیات، پاره ای "کم کاری و نقص" اقدامات دولت در برخی حوزه ها را پذیرفت، اما این نقص را ناشی از "در اختیار نداشتن" همه اختیاراتی که "قانون اساسی" به رئیس جمهوری داده است، دانست.

روحانی در ادامه سخنان اش با بیان اینکه "اگر قانون اساسی اجرا شود، دولت اختیارات کافی دارد"، شرایط حاکم بر جمهوری اسلامی را "غیر عادی" توصیف کرد و گفت، اکنون ما در شرایط جنگ اقتصادی با آمریکا هستیم و "شرایط جنگ با شرایط عادی تفاوت دارد". او با یادآوری اینکه در جنگ ۸ ساله میان جمهوری اسلامی و رژیم صدام حسین، "تمام اختیارات در شورای عالی پشتیبانی جنگ جمع شده بود"؛ خواستار افزایش "اختیارات رئیس دولت" در این "شرایط ویژه" شد.

این اولین بار نبود که حسن روحانی خواستار افزایش "اختیارات رئیس دولت" برای به حرکت درآوردن کشتی به گل نشسته کابینه خود و به طریق اولی برای برون رفت نظام جمهوری اسلامی از وضعیت اسفباری که در آن دست و پا می زند، شده است. اولین بار، روز یکشنبه ۲۲ اردیبهشت، او در دیدار با جمعی از فعالان سیاسی دو جناح درون حاکمیت در پاسخ به عدم تحقق وعده های انتخاباتی و مطالبات مردم گفت: "وقتی از دولت سوال و مطالبه ای می شود باید از طرف دیگر بررسی شود که دولت چه مقدار در حوزه های مورد سوال، دارای اختیار است". حسن روحانی یک هفته بعد در ۳۱ اردیبهشت نیز، طی اظهاراتی، اختیارات "رئیس دولت" برای رهایی از "شرایط جنگی" موجود را "ناکافی" دانسته و از این رو با تاکید بر اصل ۵۳ قانون اساسی خواستار "همه پرسی" جهت

در صفحه ۲

حادثه تونل البرز و مرگ کارگران پروژه های

در صفحه ۱۰

نقش امپریالیسم آمریکا در میلیتاریزه کردن خاورمیانه

سراسر خاورمیانه به جولانگاه نظامی امپریالیسم آمریکا تبدیل شده است. دولت آمریکا با تشدید نزاع با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، فرصت را برای تقویت پایگاه های نظامی خود غنیمت شمرده و پی در پی اخبار و گزارش هایی از گسیل نیروها و تجهیزات جدید به خلیج فارس انتشار می یابد. امپریالیسم آمریکا در طول چند دهه اخیر به ویژه با فروپاشی شوروی و بلوک شرق تلاش نموده است از هر فرصتی برای ایجاد و تقویت پایگاه های نظامی خود در منطقه خاورمیانه برای حفظ هژمونی بلامنازع در خدمت تأمین منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی خود بهره گیرد.

منطقه خاورمیانه به دلایل اقتصادی، سیاسی و

در صفحه ۳

انتخابات اخیر پارلمان اتحادیه اروپا و نتایج آن

انتخابات پارلمان اتحادیه اروپا از ۲۳ تا ۲۶ ماه مه در ۲۸ کشور عضو اتحادیه اروپا برگزار شد. تعداد رأی دهندگان در این انتخابات نسبت به ۴۳ درصد در سال ۲۰۱۴ افزایش یافته و به ۵۱ درصد از ۴۰۰ میلیون رأی دهنده واجد شرایط رسید. در این نهمین انتخابات پارلمان اروپایی، بسیاری از احزاب، کارزارهای انتخاباتی خود را پیرامون چشم انداز و آینده اروپا، گسترش اتحادیه اروپا یا بازگشت به ناسیونالیسم متمرکز کرده بودند.

از آخرین انتخابات در سال ۲۰۱۴ تاکنون کشورهای عضو اتحادیه شاهد کاهش آرای احزاب بزرگ سنتی جناح های چپ و راست بورژوازی و رشد احزاب ناسیونالیست

در صفحه ۴

وحشت رژیم از معلمان در چیست؟ در حمایت از محمد حبیبی معلم مبارز زندانی



بیش از یک سال از بازداشت و حبس محمد حبیبی معلم مبارز و عضو هیات مدیره "کانون صنفی معلمان تهران" گذشته است. محمد حبیبی در اعتصاب سراسری معلمان بیستم اردیبهشت ۹۷ که در بیش از ۳۰ شهر برگزار شد، بازداشت و زندانی شد. "اجتماع و تبنانی برای اقدام علیه امنیت ملی" اتهام تکراری و نخ نمایی است که دستگاه قضایی و امنیتی، بازداشت و حبس محمد حبیبی را با آن توجیه کرده اند.

جرم حبیبی را اما همه معلمان می دانند که فعالیت و مبارزه متشکل برای تحقق خواسته هایی چون

در صفحه ۶

علت اصلی کاهش شدید تیراژ روزنامه ها در ایران

در روزهای گذشته اخباری از تیراژ روزنامه ها در برخی از سایت های اینترنتی و به نقل از سایت "انصافیوز" منتشر گردیده که بیانگر تیراژ بسیار ناچیز روزنامه ها در ایران است. سایت "انصاف نیوز" در مرداد ماه سال گذشته نیز گزارشی از وضعیت فاجعه بار تیراژ روزنامه ها منتشر ساخته بود. گزارش اخیر که حدود دو هفته پیش منتشر شده بیانگر این است که تیراژ روزنامه هایی که به طور مشخص وابسته به یکی از ارگان های حکومتی هستند بین ۴۰ هزار تا ۳ هزار نسخه می باشد. برای نمونه تیراژ روزنامه ایران وابسته به خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی "ایرنا" ۴۰ هزار می باشد و تیراژ روزنامه های کیهان و اطلاعات وابسته به "ولی فقیه" به ترتیب ۳۵۰۰ و ۳۰۰۰ نسخه می باشند. نکته دیگری که در رابطه با رونامه های دولتی گزارش شده است، میزان بالای برگشتی این

در صفحه ۷

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

روحانی و کشتی به گل نشسته کابینه اش

برون رفت از این "شرایط ویژه" شد. درخواستی که بلافاصله با واکنش تند عباسعلی کدخدایی، عضو شورای نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی مواجه شد. کدخدایی در پاسخ به این درخواست روحانی در تویتر خود نوشت: "روسای جمهور ادوار مختلف، طبق قانون اساسی اختیارات وسیعی داشته اند، و در این دوره نیز اختیارات بیشتری متناسب با شرایط کشور تفویض شده است". کدخدایی در ادامه با طرح یک پرسش، روحانی را به چالش گرفت و گفت: "آیا از این اختیارات گسترده برای حل مشکلات استفاده شده است؟".

داشتن "اختیارات بیشتر"، طرح "همه پرسی" در مورد پاره ای از موضوعات مورد اختلاف در درون طبقه حاکم، ارائه لوایح "دوگانه"، اجرا و با اصلاح "قانون اساسی" از جمله موضوعاتی بوده اند که پیش از حسن روحانی، محمد خاتمی و محمود احمدی نژاد، روسای پیشین ریاست جمهوری نیز با طرح اینگونه موضوعات و بعضاً خزیدن در پوست تنگ "اپوزیسیون" درون نظام، سعی کرده اند تا خود و کابینه شان را از شکستی که در آن گرفتار بوده اند، تبرئه کنند. جالب اینجاست که هم حسن روحانی و هم دو رئیس جمهور پیش از او، جملگی در دوران چهار ساله دوم، آنهم بر حسب اتفاق! درست در سال ششم ریاست جمهوری شان، متوجه شده اند که "اختیارات رئیس دولت" در چهارچوب هرم قدرت نظام "ناکافی" بوده و آنان جهت اجرای وعده های انتخاباتی خود فاقد "اختیار" لازم، "هیچ کاره" و یا به قول محمد خاتمی در حد یک "تدارکاتچی" نظام بوده اند.

آنچه روحانی را در این بازه زمانی به آه و ناله و فغان در "ناکافی" بودن اختیارات ریاست جمهوری کشانده است، پیش از آنکه ریشه در "شرایط جنگی" مورد ادعای او داشته باشد، متأثر از شکست تمامی برنامه های روحانی است. شکستی که اکنون به صورت یک شکاف سیاسی جدی میان او و دیگر نهادهای تصمیم گیری نظام تجلی یافته است. پوشیده نیست بروز شکاف و بحران هایی از این دست، صرفاً مربوط به این دوره نبوده و تقریباً در همه ادوار حاکمیت جمهوری اسلامی به نوعی با این نظام ارتجاعی همراه و همزاد بوده است. تضادی که در دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی، بیش از هر زمان دیگری سر باز کرد و از آن زمان تا به امروز، همواره راه فراری برای روسای جمهوری منتخب شورای نگهبان نظام از تن دادن به شکست برنامه های ادعایی شان شده است.

پوشیده نیست، آنچه حسن روحانی و روسای جمهور پیش از او را به ورطه عجز و ناتوانی در سرپوش نهادن به شکست برنامه هایشان کشانده است، نه صرفاً "ناکافی" بودن اختیارات ریاست جمهوری، که تماماً ریشه در ماهیت ارتجاعی و ساختار استبدادی نظام حاکم بر ایران داشته و دارد. در حاکمیت جمهوری اسلامی و با وجود قدرت مطلقه ولایت فقیه که در آن دین و دولت به شکل آشکاری در هم ادغام شده اند و

تمام تصمیم گیری های هیئت حاکمه نیز بر اصول دین و شریعت استوار است، روشن است که انجام وعده هایی از نوع "تامین" آزادی، "حقوق شهروندی" و "بهبود" شرایط سیاسی، امنیتی و اقتصادی جامعه در تبلیغات کارزارهای انتخاباتی، عملاً حرف مفتی بیش نبوده و نخواهد بود.

حسن روحانی که پیش از این، صدای اعتراف صریح محمد خاتمی در "تدارکاتچی" بودن نظام و نیز اعتراض محمود احمدی نژاد در بیان "هیچ کاره" بودن او را به کرات شنیده بود، چرا شش سال پیش، درست در زمانی که کاندیدای پست ریاست جمهوری نظام شد، به این فکر نبود که در هرم تصمیم گیری های کلان جمهوری اسلامی، "رئیس دولت" فاقد "اختیارات لازم" است؟ برای فردی با پیشینه حسن روحانی که از همان روزهای نخست قدرت گیری نظام همواره در پست های حساس تصمیم گیری و در مسئولیت های مختلف سیاسی، اجرایی و امنیتی نظام قرار داشته است، تشخیص این امر که رئیس جمهوری از اختیارات "کافی" برای اجرای وعده های انتخاباتی اش برخوردار نیست، مسلماً امر چندان دشواری نبود. شش سال پیش که او، با وعده تحقق "حقوق شهروندی زنان" پا به میدان "رقابت" های انتخابی گذاشت، آیا نمی دانست در نظامی که شخص ولی فقیه همه کاره مملکت است، رئیس جمهور در حد یک "تدارکاتچی" بوده و از "اختیارات کافی" برای تحقق وعده های خود برخوردار نیست؟ مسلماً می دانست. ۶ سال پیش در گرماگرم وعده های انتخاباتی، وقتی که او شعار می داد "هم سانسرفیوژ باید بچرخد، هم چرخ زندگی مردم" آیا نمی دانست با اقتصادی ورشکسته و بحران فزاینده رکود- تومی حاکم بر جمهوری اسلامی، تحقق بهبود شرایط معیشتی توده های مردم ایران آنهم در چهارچوب اجرای اقتصاد نئولیبرالیستی امری ناممکن است؟ طبیعتاً می دانست. در آن روزهای انتخاباتی که او برای تحمیل توده های مردم و کشاندن آنان به پای صندوق های رای، مدام از کاهش شرایط پلیسی، ایجاد "شغل" و "بازگشت امنیت" به جامعه شعار می داد، از وعده گشایش "فضای سیاسی" برای نویسندگان، زنان و دانشجویان یابو سرابی می کرد، آیا اساساً خود به وعده هایی که می داد، باور داشت؟ مطمئناً نداشت. نه تنها باور نداشت، که در دل نیز به ساده لوحی باورکنندگان شعارهای تبلیغاتی اش می خندید. پس چرا اکنون که تمام برنامه هایش با شکست مواجه شده و کابینه اش این چنین به گل نشسته است، به یاد "ناکافی بودن اختیارات رئیس دولت"، طرح "همه پرسی" و اجرای "قانون اساسی" برآمده است؟

از این ها که بگذریم، به فرض محال اگر با درخواست روحانی موافقت شود و به او اختیارات "ویژه" ای هم تفویض گردد، آیا باز هم حسن روحانی نمی داند، در حاکمیت ولایتی جمهوری اسلامی همواره این رهبری نظام است که با برخورداری از قدرت ولایت مطلقه فقیه، در هر زمان و هر شرایطی که اراده کند می

تواند تمام تصمیمات او و دیگر نهادهای نظام جمهوری اسلامی را "تو" و "با یک" تشر" راه را بر اجرای هر تصمیمی که مخالف نظر و اراده او باشد، ببندد. پس چرا و چگونه است که حسن روحانی با وقوف به همه این موارد روشن و با توجه به تجربه دو رئیس جمهور پیش از خود، باز هم فیلش یاد هندوستان افتاده و این روزها مدام بر طبل "اختیارات ویژه"، "همه پرسی" و اجرای "قانون اساسی" می کوبد؟ واضح است که شکست و ناکامی حسن روحانی در پیشبرد برنامه هایش، اصلی ترین دلیل رویکرد او به این موضوعات است. روحانی این را نمی تواند انکار کند که در زمینه اقتصادی دستش کاملاً باز بود و برای پیشبرد سیاست اقتصادی نئولیبرال هرچه خواست کرد، اما در این مورد نیز چیزی جز شکست به بار نیاورد. روشن است که توسل به این شیوه ها و خزیدن در زیر عبای "اپوزیسیون" درون نظام، ابتدا به ساکن رویکردی برای فرار از پذیرش شکست مفتضحانه روحانی در اجرای شعارهای دروغین انتخاباتی اش است. شعارهایی که تماماً برای تحمیل توده ها و کشاندن آنان به پای صندوق های رای وعده داده بود و اکنون با ناکامی و بسته شدن همه راه ها به رویش، خواستار "اختیارات ویژه" و اجرای قانون اساسی شده است.

نکنه دیگر اینکه، رویکرد روحانی و دیگران به اینگونه شیوه ها، آنهم در سال های پایانی ریاست جمهوری، علاوه بر اصل سرپوش نهادن بر شکست مفتضحانه تمام برنامه های انتخاباتی شان، تلاش مایوسانه ای است که آنان هر بار با دامن زدن به اینگونه توهمات خیالی که با افزایش اختیارات ریاست جمهوری، طرح "همه پرسی" و یا "تغییراتی" در بندهای قانون اساسی شرایط به نفع توده ها رقم خواهد خورد، سعی دارند تا مجدداً دست کم بخشی از توده های نا آگاه مردم ایران را به پای صندوق های رای بکشانند. وگرنه در این برهه زمانی که جمهوری اسلامی از هر لحاظ در شکننده ترین وضعیت خود بسر می برد، روشن است که انجام هرگونه تغییر و تحولی در مدار قدرت و یا ایجاد تغییراتی در قانون اساسی، عملاً منجر به تشدید تنش ها و رشد و تعمیق باز هم بیشتر تضادهای درون طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار آن خواهد شد. آنهم در این شرایط معین که علاوه بر بحران های فزاینده رژیم، کارگران و توده های زحمتکش جامعه نیز بیش از هر زمان دیگری به مبارزات علنی برای سرنگونی جمهوری اسلامی روی آورده اند. وقوف به شرایط بحرانی رژیم و اینکه اقدام به هرگونه تغییر و تحولی در مدار قدرت، رژیم را از درون با چالش های عدیده ای روبرو خواهد ساخت، نکته پیچیده ای نیست که حسن روحانی از آن غافل بوده باشد. بنابر این با توجه به جمیع جهات، روشن است که رویکرد روحانی به این شیوه ها، آنهم در سال های پایانی ریاست جمهوری، رویکردی صرفاً تبلیغاتی، جهت سرپوش نهادن بر شکست تمامی برنامه ها و شعارهای انتخاباتی اش است. رویکردی که عملاً کمترین آبی به زیر کشتی به گل نشسته نظام و کابینه روحانی جاری نخواهد کرد.

نقش امپریالیسم آمریکا در میلیتاریزه کردن خاورمیانه

نظامی برای امپریالیسم آمریکا حائز اهمیت جدی است. از هنگامی که میدان‌های نفتی در کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌ویژه عربستان در نیمه اول قرن بیستم کشف شد، دولت آمریکا اهمیت اقتصادی این منطقه را دریافت و در نیمه دوم قرن بیستم در حالی که رقبای انگلیسی و فرانسوی تضعیف شده بودند، تلاش نمود نقش برتر نظامی و سیاسی را در این منطقه به دست آورد. دولت آمریکا که از جنگ جهانی دوم پیروز و قدرتمند بیرون آمده بود، برای جلوگیری از نفوذ شوروی و حفظ موجودیت رژیم‌های مرتجع حاکم بر کشورهای منطقه خاورمیانه، تلاش نمود با تشکیل پیمان بغداد و سپس سنتو و نیز از طریق پیمان‌های دوجانبه از جمله با عربستان، این نقش هژمونیک خود را حفظ کند. در آن دوران به علت وجود رقیب قدرتمندی مثل شوروی، بیداری سیاسی مردم منطقه خاورمیانه، رشد جنبش‌های کارگری و کمونیستی و عروج ناسیونالیسم عرب، امکان نداشت که دولت آمریکا بتواند همچون امروز، در سراسر این منطقه پایگاه‌های نظامی برپا کند. در مقطعی، حتی موقعیت آمریکا و رژیم‌های پوشالی منطقه به‌ویژه در کشورهای عربی به شدت متزلزل‌تر شد. اما از ربع آخر قرن بیستم، چرخشی در اوضاع سیاسی منطقه و جهان به نفع آمریکا رخ داد. پس از مداخله نظامی شوروی در افغانستان، کارتر رئیس‌جمهوری آمریکا، فرصت را غنیمت شمرد و در ۱۹۸۰ تهدید کرد چنانچه موجودیت رژیم‌های کشورهای نفت‌خیز منطقه به خطر افتد، دولت آمریکا به اقدام نظامی مستقیم متوسل خواهد شد. در عین حال برای مقابله با قدرت کمونیست‌ها و نیروهای مترقی و انقلابی منطقه و نیز نفوذ شوروی، استراتژی کمربند سبز برزیل‌سکی برای تقویت جنبش‌های اسلام‌گرا به مرحله اجرا درآمد. اما تنها پس از فروپاشی بلوک شرق است که این امکان را به دست می‌آورد، برای حفظ هژمونی خود و مقابله با جنبش‌های انقلابی که منافع دولت آمریکا و رژیم‌های پوشالی را تهدید می‌کنند، از هر رویداد منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، توجیه و دست‌آویزی برای ایجاد و تقویت پایگاه‌های نظامی پیدا کند. اشغال کویت توسط صدام در ۱۹۹۰ که پیامد آن، مداخله نظامی آمریکا و متحدان آن بود، دست‌آویزی برای ایجاد پایگاه‌های نظامی آمریکا در کویت بود. اقدام تروریستی القاعده در آمریکا در ۱۱ سپتامبر، یعنی همان گروهی که توسط دولت آمریکا برای مقابله با شوروی و تحقق استراتژی کمربند سبز مورد حمایت قرار گرفته بود، دست‌آویز دیگری برای مداخله نظامی در افغانستان و سپس عراق در ۲۰۰۳ و ایجاد پایگاه‌های نظامی در این کشورها قرار گرفت. نزاع فرقه‌های شیعه و سنی، اقدامات ماجراجویانه و توسعه‌طلبانه جمهوری

اسلامی و تشدید نزاع با دولت‌های منطقه خاورمیانه، توجیه دیگری برای ایجاد و تقویت پایگاه‌های نظامی در خلیج فارس و سوریه بود. هم اکنون نیز اقدامات جنگ‌طلبانه و توسعه‌طلبانه جمهوری اسلامی، تقویت روزافزون ماشین نظامی خود در خاورمیانه، تلاش برای دستیابی به سلاح‌های غیر متعارف، تهدید نظامی دولت‌های منطقه، سازماندهی و تسلیح گروه‌های اسلام‌گرای شیعه در کشورهای منطقه، از عوامل موثر تقویت نیروهای نظامی امپریالیسم آمریکا در منطقه است. در نتیجه، اکنون وقتی که به خاورمیانه نظر افکنیم، می‌بینیم که در طول مدتی کمتر از سه دهه، خلیج فارس یکسره تبدیل به منطقه پایگاه‌های نظامی آمریکا شده است. این پایگاه‌های نظامی به تعداد دیگری از کشورهای خاورمیانه نیز بسط یافته است. علاوه بر این، در اغلب کشورهایی هم که دولت آمریکا در آن‌ها پایگاه نظامی دایر نکرده است، امکانات و تأسیسات نظامی آن‌ها در اختیار نیروی نظامی آمریکا قرار گرفته است. امپریالیسم آمریکا در کشورهای خاورمیانه مجموعاً ۲۱ پایگاه نظامی دایر کرده است. اطلاعات دقیقی از تعداد نیروی نظامی مستقر در این پایگاه‌ها در دست نیست، اما پیش از گسیل واحدهای نظامی چند ماه اخیر در پی تشدید نزاع با جمهوری اسلامی، برآورد شده بود که نیروی نظامی آمریکا در کشورهای خاورمیانه بالغ بر ۵۴ هزار نفر است. اغلب پایگاه‌های نظامی دولت آمریکا در کشورهای حاشیه خلیج فارس قرار دارند. مهم‌ترین پایگاه نظامی دولت آمریکا، پایگاه دریایی منامه در بحرین است که بزرگترین ناوگان این کشور در خارج از ایالات متحده آمریکا در آن مستقر شده است. این پایگاه نظامی، مقر ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا است. بحرین و آمریکا در اکتبر ۱۹۹۱ یک پیمان دفاعی ۱۰ ساله‌ای امضا کردند و در سال ۱۹۹۵ بحرین رسماً به ستاد ناوگان پنجم آمریکا تبدیل شد. این پیمان نظامی از آن پس هر ده سال تمدید شده است. در این پایگاه چندین فروند ناوشکن و ناو آمریکایی با انبوهی از تجهیزات و تسلیحات مستقر هستند. علاوه بر این پایگاه دریایی، پایگاه هوایی "شیخ عیسی" نیز در اختیار نیروهای آمریکایی قرار دارد. آمریکا در بحرین، ده‌ها جنگنده، چندین بمبافکن و هواپیماهای سوخت-رسان مستقر ساخته است. برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که حدود هفت هزار سرباز آمریکایی در بحرین مستقر هستند. پس از بحرین قطر قرار دارد که مهم‌ترین پایگاه‌های هوایی آمریکا در این کشور قرار دارند. گفته می‌شود که "العدید" بزرگترین پایگاه هوایی خارجی آمریکاست.

دولت قطر در سال ۱۹۹۶ با هزینه‌ای بالغ بر یک میلیارد دلار اقدام به ساخت "پایگاه هوایی العدید" کرد و در سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی هزاران نیروی نظامی آمریکا به همراه جنگنده‌ها و تانک‌ها و دیگر تجهیزات در این پایگاه مستقر شدند. در سفری که اخیراً مایک پومپو به قطر داشت، دو طرف تفاهنامه‌ای برای گسترش این پایگاه امضا کردند. پومپو در حاشیه انعقاد این تفاهنامه گفت: "کشور قطر از ۱۳ هزار سرباز آمریکایی میزبانی می‌کند و امروز برای گسترش حضورمان در پایگاه هوایی العدید تفاهنامه‌ای امضا کرده‌ایم." انواع هواپیماهای ارتش آمریکا در این پایگاه مستقر هستند. در کویت دو پایگاه هوایی "علی السالم" و "احمد الجابر" قرار دارند. پایگاه هوایی احمد الجابر قابلیت پذیرش انواع هواپیماهای نظامی را دارد. علاوه بر این، ارتش آمریکا و دولت کویت در حال ایجاد بزرگترین فرودگاه نظامی در خاورمیانه، "پایگاه هوایی المبارک غربی" هستند که عملیات احداث آن، تا سال ۲۰۲۳ به پایان خواهد رسید. طبق برخی گزارش‌ها، حدود ۱۵۰۰۰ سرباز آمریکایی با جنگنده‌ها و سامانه موشکی پاتریوت در کویت مستقرند. در امارات متحده عربی نیز یک پایگاه هوایی بزرگ آمریکا به نام الظفره، با جنگنده‌ها و سیستم پاتریوت وجود دارد. تخمین زده می‌شود که نیروی نظامی آمریکا در این پایگاه، حدود پنج هزار نفر است. پایگاه هوایی "تومریت" یکی دیگر از پایگاه‌های نظامی مهم آمریکا در عمان است. علاوه بر شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج فارس، دولت آمریکا پایگاه هوایی "عین الاسد"، در غرب استان "الانبار" عراق را با ۹ هزار نیروی نظامی در اختیار دارد. در افغانستان مهم‌ترین پایگاه نظامی آمریکا پایگاه هوایی بگرام است که محل استقرار هواپیماهای ترابری و جنگنده‌های آمریکایی می‌باشد. در این پایگاه از پرواز هواپیماهای بدون سرنشین نیز استفاده می‌شود. پایگاه هوایی اینجریلیک ترکیه نیز یکی دیگر از پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه است و بزرگترین هواپیماهای آمریکا در آن مستقر هستند. دولت آمریکا در پاکستان نیز دو پایگاه نظامی دارد. دولت آمریکا در عربستان ظاهراً پایگاه ندارد اما هزاران نظامی آمریکایی در آنجا حضور دارند. اردن نیز یکی از کشورهایی است که تعدادی از نظامیان و تجهیزات نظامی آمریکایی همواره در آن حضور دارند. دولت‌های مصر و اسرائیل هم که جزء قدرت‌های نظامی برتر منطقه هستند از کمک‌های مالی و نظامی آمریکا برخوردارند. به‌ویژه اسرائیل از یک نیروی هوایی و موشکی سطح بالا و سیستم دفاع ضد موشکی برخوردار است و مجهز به بمب اتم نیز هست که این امکانات نیز می‌توانند در خدمت ارتش آمریکا به کار گرفته شوند.

در صفحه ۵

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

انتخابات اخیر پارلمان اتحادیه اروپا و نتایج آن

نئوفاشیست و افراطی راست‌گرا و حتا شکل‌گیری حکومت‌های دست راستی در برخی از کشورهای اروپا و خروج یک کشور (یا حداقل رأی به خروج) از این اتحادیه بوده‌اند. این انتخابات نیز، بار دیگر، تأکیدی بود بر گسترش دلسردی و بی‌اعتمادی توده‌های مردم نسبت به احزاب و نهادهای رسمی حاکم در کشورهای اروپایی. واقعیتی که نتایج انتخابات چند کشور بزرگ اتحادیه اروپا آن را به اثبات می‌رساند.

در بریتانیا که تنها به علت تمدید مهلت خروج از اتحادیه، در این انتخابات شرکت کرد، حزب محافظه‌کار و حزب کارگر بسیاری از صندلی‌ها خود را به احزاب کوچکتر موافق و مخالف برکسیت واگذار کردند. انتخابات که در این کشور به نوعی فرمانوم درباره برکسیت هم تعبیر می‌شد با کسب ۴۰ درصد آرا توسط احزاب طرفدار اتحادیه و ۳۵ درصد آرا توسط احزاب مخالف اتحادیه اروپا به پایان رسید. برنده اصلی این انتخابات، حزب ۶ هفته‌ای "برکسیت" با کسب ۶ / ۳۱ درصد آرا بود که خواهان خروج از اتحادیه اروپا حتا بدون توافق است. پس از آن، حزب‌های "لیبرال دمکرات" با ۳ / ۲۰ درصد (با افزایش بیش از ۱۳ درصدی نسبت به سال ۲۰۱۴)، حزب کارگر با ۱ / ۱۴ درصد، حزب سبزها با ۱ / ۱۲ درصد و حزب محافظه‌کار با ۱ / ۹ درصد (در مقایسه با ۲۴ درصد سال ۲۰۱۴)، یعنی پایین‌ترین درصد از زمان تأسیس‌اش در سال ۱۸۳۴، در رده‌های بعدی قرار گرفتند.

در فرانسه، "جبهه ملی" به رهبری ماری لوپن ۳ / ۲۳ درصد آرا، "لا ریپوبلیک آن مارش" امانوئل ماکرون ۱ / ۲۲ درصد و سبزها ۱ / ۱۳ درصد آرا را کسب کردند. پس از آنها جمهوری خواهان با ۴ / ۸ درصد و حزب سوسیالیست فرانسه با ۶ / ۶ درصد (در مقایسه با ۱۴ درصد در سال ۲۰۱۴) رده‌های بعدی را کسب کردند که هر دو حزب نسبت به انتخابات دوره پیش با کاهش آرا روبرو بودند. این دو حزب سنتی که از زمان جنگ استقلال الجزایر در دهه‌های ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ تا چند سال پیش، احزاب حاکم عرصه سیاست فرانسه بودند روی هم نزدیک به ۱۵ درصد رأی آوردند. بدترین نتیجه نصیب حزب چپ جدید موسوم به "فرانسه تسلیم‌ناپذیر" به رهبری ژان لوک ملانش شد. این حزب که سال ۲۰۱۷، در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰ درصد آرا را به خود اختصاص داده بود، با عدم پشتیبانی از جنبش جلیقه زردها، فقط ۶ / ۶ درصد آرا را به دست آورد.

در آلمان، دو حزب بزرگ، "دمکرات مسیحی" ۲۸ درصد و "سوسیال دمکراسی" ۵ / ۱۵

درصد آرا (به ترتیب با کاهش ۷ درصدی و ۸ / ۱۱ درصدی نسبت به سال ۲۰۱۴) را کسب کردند. آرای "حزب چپ" با ۲ درصد کاهش به ۴ / ۵ درصد رسید، در حالی که حزب "سبز" با ۲۲ درصد آرا و حزب نئونازیست "آلترناتیو برای آلمان" با ۵ / ۱۰ درصد آرا برندگان این انتخابات محسوب شدند.

در ایتالیا، حزب راست افراطی "لگا" به رهبری ماتئو سالوینی، معاون نخست‌وزیر و وزیر کشور، ۳۰ درصد، "حزب دمکراتیک" ۲۲ درصد و حزب چپ عوام‌گرای "جنبش ۵ ستاره" ۲۱ درصد آرا را کسب کردند.

در هلند، "حزب کارگر" با ۱۸ درصد رتبه اول، حزب "آزادی و دمکراسی" نخست وزیر، "روته" ۱۵ درصد و حزب راست‌گرای "فوروم برای دمکراسی" ۱۱ درصد را کسب کردند، در حالی که حزب سوسیالیست از ۶ / ۹ درصد به ۲ / ۳ درصد تنزل پیدا کرد، آرای حزب سبزها به ۹ / ۱۰ درصد رسید.

اسپانیا و پرتغال از معدود کشورهایی بودند که احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات بالاترین آرا را آوردند. در اسپانیا، حزب سوسیالیست ۳۰ درصد و احزاب راست "مردمی" و "شهروندان" به ترتیب ۵ / ۱۹ درصد و ۱۴ درصد و حزب فاشیستی "بکس" ۶ درصد را کسب کردند، در حالی که آرای "پدموس" که در آخرین انتخابات پارلمان اروپا ۱۸ درصد بود، به ۱۱ درصد کاهش یافت. در یونان نیز حزب راست "دمکراسی نوین" با ۲۴ درصد در رتبه اول و حزب "سیریزا" با ۲۷ درصد در رتبه دوم قرار گرفتند. در پرتغال، حزب سوسیالیست نزدیک به ۳۳ درصد، سوسیال دمکراسی ۹ / ۲۱ درصد و "بلوک چپ" نزدیک به ۱۰ درصد رأی آوردند. حزب سبز نیز با نزدیک به ۱۱ درصد، اولین کرسی خود در پارلمان اروپا را به دست آورد.

در برخی کشورهای اروپای شرقی، همچون انتخابات داخلی، گرایش به راست مشهودتر بود. برای مثال در مجارستان حزب راست‌گرای نخست‌وزیر به نام "فیدس" ۵۶ درصد آرا، سوسیال دمکرات‌ها ۱۰ درصد و حزب فاشیستی "یوبیک" ۹ درصد رأی آوردند. در لهستان نیز حزب راست حاکم "قانون و عدالت" ۴۳ درصد و "ائتلاف اروپایی" ۴ / ۳۸ درصد آرا را به خود اختصاص دادند.

در مجموع آرا، با آن که دو حزب راست میانه "مردم اروپا" و احزاب چپ میانه سوسیالیست و دمکرات‌ها همچنان بزرگترین بلوک‌های پارلمان اروپا هستند، اما اکثریت خود را از دست داده‌اند و بخشی از آرای خود را به احزاب چپ، میانه و راست ناسیونالیست نئوفاشیست باخته‌اند.

در تحقیقی از سوی "شورای روابط خارجی اروپا" گفته می‌شود بیش از نیمی از اروپایی‌ها نسبت به امکان فروپاشی اتحادیه اروپا در ۱۰ تا ۲۰ سال آینده نگران هستند و ۲۸ درصد از رأی‌دهندگان معتقدند امکان جنگ در میان اعضای اتحادیه اروپا وجود دارد. از این‌رو، بسیاری در تقابل با رشد ناسیونالیسم و راست

افراطی، در عین روی‌گردانی از احزاب بزرگ حاکم، آرای خود را به نفع احزاب کوچکتر طرفدار اتحادیه اروپا به صندوق‌ها ریختند.

از سوی دیگر، وخامت وضعیت معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش و رانده شدن بخش وسیعی از اقشار خرده بورژوازی به لایه‌های پایین‌تر اجتماع، زمینه مساعدی برای احزاب راست افراطی و ناسیونالیست به وجود آورده تا با بهره‌گیری از شعارهای ناسیونالیستی، خارجی سنیزی و عوام‌فریبانه، رشد کنند که در پرتوی این شرایط جای تعجبی ندارد. زیرا در نبود آلترناتیوی مترقی، این احزاب توانسته‌اند با سوء استفاده از ناراضیاتی توده‌ها، ناآگاهترین اقشار را به سوی خود جلب کنند، به ویژه آن که بخشی از طبقه حاکم نیز برای حفظ نظم موجود از گزند خشم توده‌ها، با استفاده از سیل مهاجرت از کشورهای آسیایی و آفریقایی، فریب‌کارانه مهاجرین را عامل بحران اقتصادی و اجتماعی ناشی از سرمایه‌داری معرفی می‌کند.

بازنده دیگر انتخابات اخیر پارلمان اروپا، احزاب "چپی" بودند که در سال‌های اخیر به وجود آمده بودند و مدتی نیز بارقه امید در دل بخشی از توده‌های متوهم برافروخته بودند. بحران کنونی نظام سرمایه‌داری یک بحران ساختاری و گسترده است که به رغم بهبودهای موقتی و کوتاه مدت، همچنان از سال‌های ۲۰۰۸ - ۲۰۰۷ تا کنون ادامه یافته است. در پی این بحران طبقه حاکم بر آن شد تا با تغییراتی در قوانین کار کشورها به نفع سرمایه‌داران، قطع بودجه‌های رفاهی کم کردن دستمزدها، افزایش ساعات کار، افزایش سن بازنشستگی و اقدامات متعدد دیگر، اجرای سیاست‌های نئولیبرالی و ریاضت اقتصادی را شدت و سرعت بخشد و بار این بحران را بر دوش کارگران و زحمتکشان این کشورها بیاندازد. گرچه دولت‌های اروپایی در انجام این اقدامات کم و بیش موفق شدند، اما مقاومت توده‌های کارگر و زحمتکش را نیز برانگیختند. در بیش از یک دهه گذشته، اعتصابات کوچک و بزرگ کارگران، تظاهرات صدها هزار نفره در شهرهای اروپا و عروج جنبش‌های اجتماعی نظیر "جنبش اشغال وال استریت" که از خیابان‌های نیویورک آغاز شد و در تمام کشورهای اروپایی گسترش یافت، "جنبش خشمگینان" در اسپانیا و اخیرا جنبش جلیقه زردها در فرانسه و برخی کشورهای اروپایی همه جلوه‌هایی از اعتراضات و مخالفت توده‌های مردم علیه این سیاست‌ها بوده‌اند.

در فقدان احزاب سوسیالیست انقلابی، احزاب "چپی" که از درون اعتراضات توده‌ای سر برآوردند، توانستند تا مدتی با شعارهایی در مخالفت با سیاست‌های نئولیبرالی و پیامدهای آن توده متوهمی را به خود جلب کنند. احزابی مانند "سیریزا" در یونان، "پدموس" در اسپانیا، "فرانسه تسلیم‌ناپذیر" در فرانسه در مدت کوتاهی محبوبیت یافتند و در انتخابات گوناگون محلی و کشوری و اروپایی درصد چشمگیری از آرا را

در صفحه ۵

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

انتخابات اخیر پارلمان اتحادیه اروپا و نتایج آن

کسب کردند. اما از آنجایی که اجزایی از این دست، رامکار دیگری جز بازی در چارچوب قواعد اتحادیه اروپا و حفظ نظم کنونی نداشتند، واقعیت‌های سرسخت آنان را بسیار زود بر جای خود نشاند و به پیروی از سیاست‌های دیکته شده توسط نهادهای بین‌المللی سرمایه‌داری نظیر صندوق بین‌المللی پول و بانک مرکزی اروپا و کنار گذاشتن وعده‌ها و گردش به راست و ادشت. از این‌روست که در انتخابات اخیر، بسیاری از این گونه احزاب با کاهش آرای چشمگیری مواجه شدند.

حزب سبزها در تعدادی از کشورها، توانستند آرای زیادی به سود خود کسب کنند. زیرا پیامدهای وخیم تخریب محیط زیست بر اثر استفاده سرمایه‌دارانه از طبیعت، و تبلیغات وسیع پیرامون آن، به جلب بسیاری از نسل جوان به عرصه سیاست و تقویت احزاب سبز اروپایی منجر گشته است. برای نمونه، حزب سبزهای آلمان توانست ۲۹ درصد آرای جوانان زیر ۳۰ سال را جلب کند. هرچند، توهم نسبت به این احزاب در حالی‌ست که برای مثال، حزب سبز آلمان، در دهه ۲۰۰۰ در ائتلاف با سوسیال‌دمکرات‌ها برنامه نئولیبرالی و فقرگستر موسوم به "هارتس ۴" را به اجرا درآورد. در دهه ۱۹۹۰ از حمله ناتو به کشورهای بالکان دفاع کرد، و اکنون نیز پرونده سیاسی آن در ایالت‌هایی که در حکومت حضور یافته، نشان‌دهنده آن است که به اندازه سایر احزاب خواهان کاهش بودجه‌های رفاهی، تسلیح ارتش و اخراج پناهندگان است. گذشته از آن که یک حزب بورژوازی، هر چند از جناح چپ آن، اصولاً نمی‌تواند به مقابله با پیامدهای مخرب سیاست‌های محیط زیستی نظام سرمایه‌داری برخیزد.

در مجموع همان‌گونه که انتظار می‌رفت نتایج انتخابات اتحادیه اروپا، هرچند بیان سیاسی آگاهانه‌ای به خود نگرفتند، اما در انطباق با نتایج انتخابات پیشین داخلی کشورها، نشان‌دهنده طرد احزاب حاکم پیشین، نارضایتی توده‌های زحمتکش از گسترش نابرابری اجتماعی و تعمیق شکاف طبقاتی و کاهش سطح استانداردهای زندگی توده‌های کارگر و زحمتکش است.

با استمرار بحران اقتصادی، طبقه حاکم در تمامی کشورها به رشد نارضایتی با سرکوب پاسخ می‌دهد، اما با توجه به گرایش به راست هر چه بیشتر سیاست‌های بورژوازی، این اعتراضات به ناگزیر گسترش خواهند یافت. استمرار اعتراضات "جنبش جلیقه زردها" در فرانسه، تظاهرات چند ده هزار نفری در برلین علیه افزایش اجاره بها و با خواست ملی شدن شرکت‌های مسکن، اعتصاب ۳۰۰ هزار معلم در لهستان، اعتصابات کارگران اتومبیل‌سازی و سایر کارگران صنعتی در تعدادی از کشورهای اروپای شرقی، اعتراضات توده‌ای علیه "قانون بردگی" در مجارستان و بسیاری از اعتصابات و اعتراضات دیگر در همین اواخر نشانه‌هایی

نقش امپریالیسم آمریکا در میلیتاریزه کردن خاورمیانه

دولت‌های رانت‌خوار نفتی خاورمیانه هر سال دهها میلیارد دلار درآمد از بابت صدور نفت و گاز به دست می‌آورند. بازارهای این کشورها در انحصار امپریالیسم آمریکا برای صدور سرمایه و کالا است. هر سال میلیاردها دلار از سوی انحصارات آمریکائی در این کشورها سرمایه‌گذاری می‌شود و طرح‌های اکتشاف و بهره‌برداری نفت و گاز و پروژه‌های مختلف نیز عمدتاً به انحصارات آمریکائی تعلق می‌گیرد. یکی از منابع بزرگ سودهای هنگفت انحصارات آمریکائی، فروش سالانه دهها میلیارد سلاح و مهمات به این کشورهاست. به‌محض این‌که ترامپ در آمریکا به قدرت رسید یک قرارداد فروش سلاح به مبلغ ۱۱۰ میلیارد دلار با عربستان و ۱۲ میلیارد دلار تنها با قطر امضا کرد. یک سال پیش از آن نیز قطر قرارداد ۲۱ میلیاردی خرید جنگنده‌های اف ۱۵ را با دولت آمریکا بسته بود.

دولت آمریکا با حضور نظامی خود در مقابل قدرت‌های امپریالیست رقیب، هژمونی خود را حفظ می‌کند و مانع از دست‌اندازی‌های آن‌ها می‌گردد. همچنین دولت آمریکا با حفظ هژمونی خود در خاورمیانه بر حفظ موقعیت سیاسی و نظامی جهانی خود می‌افزاید.

روشن است که حفظ هژمونی آمریکا و بازارهای امن برای صدور سرمایه در این منطقه، حمایت سیاسی و نظامی از دولت‌های استبدادی خاورمیانه که اغلب آن‌ها نیز دولت‌های مذهبی اسلام‌گرا و مذهبی هستند، می‌طلبد. امپریالیسم آمریکا با حضور نظامی مستقیم خود تأمین‌کننده بقای رژیم‌های مرتجع منطقه و به بند کشیدن مردم این کشورهاست.

امپریالیسم آمریکا با حمایت و پاسداری از دولت‌های ارتجاعی استبدادی و اسلام‌گرا و مذهبی عامل مهمی در اسارت توده‌های مردم کشورهای منطقه خاورمیانه است. تنها انقلاب‌های کارگری در این منطقه می‌تواند بساط نظامی‌گری آمریکا را از منطقه جمع کند و مردم این کشورها را از اسارت امپریالیسم و ارتجاع داخلی نجات بخشد.

با تمام این اوصاف، دولت آمریکا اخیراً نیز با تشدید نزاع با جمهوری اسلامی هزاران نیروی نظامی جدید با پیشرفته‌ترین سلاح‌ها و مهمات و ناوهای جنگی، انواع و اقسام هواپیماهای جنگی، بمب‌افکن استراتژیک بی‌۲ "اسپریت" به همراه بمب‌های پر قدرت ام-او-پی، جنگنده‌های پیشرفته اف ۲۲، سامانه‌های لیزری، نفربرهای آبی-خاکی ضد مین، موشک‌های کروز تاماهاک، را به منطقه گسیل کرده است.

روشن است که این‌همه سلاح، پایگاه نظامی، نقل‌وانتقال نیرو و مانورهای نظامی، هر سال میلیاردها دلار هزینه را بر دوش مردم آمریکا تحمیل می‌کند و بخش بزرگی، از هزینه ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیارد دلاری نظامی آمریکا در خارج از این کشور، در این منطقه صرف می‌شود. از اوایل قرن حاضر تاکنون دولت آمریکا دهها میلیارد دلار صرف برافروختن جنگ‌های خاورمیانه، ایجاد پایگاه‌های نظامی زمینی، دریایی و هوایی و نگهداری نیروی نظامی خود در خاورمیانه کرده است.

اما اگر این میلیتاریسم و جنگ‌افروزی و هزینه‌های آن، جز ضرر چیزی عاید توده‌های مردم آمریکا نکرده و نمی‌کند، منافع آن برای امپریالیسم آمریکا، طبقه حاکم این کشور، بسیار کلان است، به‌نحوی‌که در هیچ کجای جهان نفع آنها به‌اندازه خاورمیانه نیست. دولت آمریکا با کسب هژمونی بلامنازع در خاورمیانه هر سال دهها میلیارد دلار به جیب انحصارات صنعتی و مالی آمریکا سرازیر می‌کند.

نخست این‌که این منطقه منبع اصلی تأمین انرژی جهان سرمایه‌داری است. بیش از ۵۱ درصد ذخایر نفت و ۴۲ درصد ذخایر گاز جهان در این منطقه قرار دارد. در همین حال هزینه تولید نفت ۳ تا ۵ دلار در هر بشکه است. سلطه بر این منطقه نقش مهمی در تأمین منافع اقتصادی طبقه حاکم آمریکا دارد. آمریکا با سلطه بر این منطقه نمتنها از بابت نفت و درآمدهای حاصل از آن، سودهای کلانی عاید انحصارات خود می‌کند، بلکه امنیت نفت موردنیاز خود و متحدانش را در سراسر جهان تأمین می‌کند.

هستند از رادیکالیزه شدن هر چه بیشتر مبارزات طبقاتی در این کشورها.

انتخابات پارلمان اتحادیه اروپا بار دیگر نشان داد، در شرایطی که نظم قدیمی به چالش گرفته شده و توده‌های مردم در جستجوی آلترناتیوی برای رهایی از مصایب کنونی هستند، اگر جنبش کارگری و کمونیستی نتواند آلترناتیو سوسیالیستی و انقلابی خود را ارائه کند و با روی‌آوری به مبارزات فرا پارلمانی، انقلاب اجتماعی کارگری

را برپا دارد، این نیروهای ارتجاعی هستند که با سوء استفاده از امواج نارضایتی توده‌های کارگر و زحمتکش خواهند توانست افشار هر چه بیش‌تری را به سوی خود جلب کنند و چه بسا با توجه به رقابت میان کشورهای اروپایی و رقابت قدرت‌های جهانی سرمایه‌داری مانند ایالات متحده، چین و روسیه، بار دیگر جهان را به سوی بربریت فاشیسم و جنگ‌های ویرانگر سوق دهند.

زنده باد سوسیالیسم

وحشت رژیم از معلمان در چیست؟ در حمایت از محمد حبیبی معلم مبارز زندانی

آموزش و پرورش رایگان، افزایش حقوق معلمان و مخالفت با پولی‌سازی و خصوصی‌سازی آموزش و پرورش بوده که در عین حال خواست‌ها و موضوعات اصلی و محوری اعتصابات سراسری معلمان از جمله اعتصاب سراسری اردیبهشت ۹۷ بوده است.

بازداشت و حبس محمد حبیبی، از همان روز اول مورد اعتراض شدید معلمان و تشکل‌های صنفی آن‌ها بوده است. این تشکل‌ها چه در تهران و چه در شهرها و استان‌های مختلف کشور، بارها و بارها ضمن محکوم نمودن بازداشت و حبس محمد حبیبی، خواستار آزادی وی شده‌اند.

دستگاه قضایی و امنیتی اما نه فقط از آزادی محمد حبیبی خودداری نموده بلکه با اعمال فشار و تشدید زور و سرکوب و صدور حکم زندان و شلاق، با همدستی وزارت آموزش و پرورش در صدور اجرای حکم انفصال از خدمت و اخراج این فعال جنبش اعتراضی معلمان از آموزش و پرورش برآمده‌اند. در همین رابطه حسین تاج، وکیل محمد حبیبی در گفتگو با انصاف نیوز گفت "احتمال اخراج محمد حبیبی از آموزش و پرورش وجود دارد".

خبر احتمال اخراج محمد حبیبی از آموزش و پرورش به سرعت و به‌نحو گسترده‌ای در میان معلمان زحمتکش و شبکه‌های اجتماعی بازتاب یافت و مقاومت و مخالفت وسیع و پرشوری را در برابر این تصمیم و در دفاع از محمد حبیبی برانگیخت. بار دیگر تشکل‌های صنفی متعدد معلمان، تشکل‌های کارگری، معلمان عدالت‌خواه، دانشجویان، بازنشستگان، تلاش رژیم برای اخراج این معلم مبارز را محکوم نموده و خواستار آزادی وی شدند. علاوه بر این، همبستگی بسیار گسترده‌ای در شبکه‌های اجتماعی با محمد حبیبی شکل گرفت. کارزار "ما همه محمد حبیبی هستیم" و "نه به اخراج حبیبی" در توئیتر و تلگرام و سایر شبکه‌های اجتماعی، مساله زندان و اخراج محمد حبیبی را به میان صدها هزار نفر انسانی که نگران وضعیت کارگران و معلمان زندانی و سایر زندانیان سیاسی هستند بُرد و توانست همبستگی بسیاری از آن‌ها را جلب کند. پیش از این نیز در شبکه‌های اجتماعی با هشتک "جای معلم زندان نیست" حمایت‌های نسبتاً گسترده‌ای از محمد حبیبی به‌عمل آمده بود. این حجم از فعالیت آگاهانه و اعتراض به اخراج یک معلم زندانی و مقاومت و مخالفت در برابر آن، کم سابقه بود. مخالفت گسترده با حبس و اخراج محمد حبیبی نشان داد که معلمان و عموم فعالان سیاسی و اجتماعی، بیشتر از گذشته در مورد همکاران خود احساس مسئولیت می‌کنند و هوشیارتر و حساس‌تر شده‌اند. کارزار حمایت گسترده از محمد حبیبی نشان داد که توده‌های زحمتکش در برابر رویدادهای اجتماعی و سیاسی نه تنها بی‌تفاوت نیستند، بلکه به فوریت از خود واکنش نشان می‌دهند و در قبال ارتجاع حاکم و تشدید اقدامات سرکوب‌گرانه آن، فعالانه برخورد و مداخله می‌کنند.

محمد حبیبی معلم مبارز و زحمتکش، هیچ جرمی

مرتکب نشده که بخاطر آن در زندان باشد و یا از آموزش و پرورش اخراج شود. محمد حبیبی کارشناس ارشد علوم سیاسی است و در دبیرستان تدریس می‌کند و محبوب دانش‌آموزان است. وی یک بار در ۱۲ اسفند سال ۹۶ در مقابل مدرسه‌ای که در آن تدریس می‌کرد و در برابر چشم دانش‌آموزان با خشونت و اهانت و ضرب و شتم مزدوران رژیم بازداشت و پس از یک ماه و نیم بازجویی و زندان، ۲۶ فروردین ۹۷ با سپردن وثیقه ۲۵۰ میلیون تومانی آزاد شد. اما رژیم سرکوب‌گری که در برابر هر اعتصاب و اعتراض و تجمع مسالمت‌آمیز به سرکوب قهری و بازداشت و زندان متوسل می‌شود، محمد حبیبی را در جریان اعتصاب سراسری معلمان مورخ ۲۰ اردیبهشت ۹۷، طی یک یورش وحشیانه همراه با ۱۴ تن دیگر از معلمان و فرهنگیان بازداشت کرد. حبیبی را زیر ضربات مشت و لگد در حالی که او را روی زمین می‌کشیدند روانه زندان کردند. ۷ تن از بازداشت‌شدگان فوراً آزاد شدند. ۷ تن دیگر نیز پس از ۴ روز و سپردن وثیقه ۵۰ میلیون تومانی آزاد شدند. برای محمد حبیبی وثیقه ۱۰۰ میلیون تومانی تعیین شده بود. اما وقتی بستگان وی برای سپردن وثیقه به بازپرسی مراجعه کردند، سپردن وثیقه منتهی اعلام شد و ضمن خودداری از آزادی وی، پرونده او را به دادگاه فرستادند.

محمد حبیبی چه هنگام دستگیری و چه در زندان و در جریان بازجویی‌های فرسایشی به انحاء گوناگون مورد ارباب و آزار و ضرب و شتم قرار گرفته است. در هنگام دستگیری (اسفند ۹۶) به صورت و چشمان وی اسپری فلفل زدن و جلو دانش‌آموزان او را مورد ضرب و شتم و اهانت قرار دادند و با گذاشتن کلت روی شقیقه‌اش او را تهدید به مرگ کردند. در دستگیری سال ۹۷ نیز او را به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند و سپس او را به "زندان تهران بزرگ" و کنار مجرمان عادی فرستادند و پس از ۴ ماه او را به زندان اوین منتقل کردند. شکنجه‌های جسمی و روحی توأم با بازجویی‌های مکرر و ارباب دائمی برای از پا درآوردن معلمی که هیچ جرمی جز حق‌خواهی و تلاش و مبارزه برای برخورداری تمام کودکان از آموزش و تحصیل رایگان و با کیفیت و مخالفت با خصوصی‌سازی و پولی‌سازی مدارس نداشته، روزها و هفته‌ها ادامه داشت. هنوز حتی یک ماه از بازداشت محمد حبیبی نگذشته بود که وزارت آموزش و پرورش در همدستی نزدیک با دستگاه امنیتی، در تاریخ ۹ خرداد ۹۷ حکم "غیبت غیرموجه" برای این معلم مبارز و زندانی صادر کرد و متعاقب آن از تیرماه پرداخت حقوق ماهانه وی قطع شد. دشمنی رژیم ارتجاعی حاکم با معلم مبارز و آگاه محمد حبیبی و برای تحت فشار قرار دادن وی و خانواده‌اش به این محدود نشد. سوم به‌مرامه درخواست مرخصی بدون حقوق حبیبی به اداره کل شهرستان‌های استان تهران ارسال شد. در حالی که قبل از آن موافقت آموزش و پرورش با مرخصی بدون حقوق معلمان زندانی سابقه داشت، اما با درخواست این معلم

مبارز مخالفت شد. پاسخ منفی به این درخواست معلم زندانی که دشمنی وزارت آموزش و پرورش و کل طبقه حاکم با معلمان آگاه و مبارزی چون محمد حبیبی را بوضوح نشان می‌داد نیز مورد اعتراض وسیع معلمان و فرهنگیان قرار گرفته است. دستگاه سرکوب قضایی و امنیتی رژیم که می‌خواست انعطاف‌ناپذیری و بی‌رحمی خود در قبال معلمان مبارز و سایر فعالان جنبش‌های اعتراضی را به نمایش بگذارد تا آن‌ها را مرعوب سازد، محاکمات قلابی و دادگاه‌های فرمایشی خود را به راه انداخت. شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب در ۱۲ مرداد ۹۷ این معلم مبارز را به ده سال و نیم حبس تعزیری، دو سال ممنوعیت از هرگونه فعالیت سیاسی و اجتماعی و ممنوعیت خروج از کشور و ۷۴ ضربه شلاق محکوم کرد. این حکم فوق‌العاده ظالمانه مورد اعتراض شدید حبیبی و همکاران وی قرار گرفت. دادگاه تجدیدنظر وی در شعبه ۳۶ دادگاه انقلاب مورخ ۱۲ آبان ۹۷ اما این حکم را تایید کرد.

در حال حاضر نزدیک به ۱۴ ماه از بازداشت و حبس محمد حبیبی، فعال جنبش اعتراضی معلمان گذشته است. ارتجاع حاکم به‌رغم اعتراضات داخلی و بین‌المللی گسترده نسبت به زندانی کردن محمد حبیبی - و دیگر معلمان مبارز - و خواست آزادی وی، همچنان وی را در زندان و در بدترین و سخت‌ترین شرایط نگاه داشته است. در اثر پیگیری‌های "کمیته دفاع از محمد حبیبی" وزارت آموزش و پرورش ظاهراً وعده داده بود، حکم "آماده به خدمت" برای این معلم صادر کند که لاقبل بخشی از حقوق وی قطع نشود، اما این وعده هرگز عملی نشد. نه تنها با درخواست مرخصی بدون حقوق و صدور حکم "آماده به خدمت" مخالفت شده و هیچ‌یک از خواست‌های محمد حبیبی و همکاران وی در "کانون صنفی معلمان تهران" مورد پذیرش قرار نگرفته، بلکه وزارت آموزش و پرورش، تصمیم به صدور حکم "انفصال از خدمت" و اخراج وی گرفته است. تصمیمی که البته مخالفت و اعتراض بسیار شدید و گسترده توده معلمان و فعالان سیاسی و اجتماعی و مدنی و شبکه‌های اجتماعی را در پی داشته است.

اعمال زور و خشونت و بریدن حبس‌های طولانی مدت برای معلمان آگاه و مبارزی چون محمد حبیبی، صرف‌نظر از هدف رژیم برای حذف آن‌ها از صحنه مبارزه، به‌منظور ارباب و ترساندن معلمان پیشرو و آگاهی‌ست که ریسک مبارزه در شرایط حاضر و هزینه‌های متعاقب آن را می‌پذیرند و آگاهانه در راه مبارزه برای احقاق حقوق معلمان و دانش‌آموزان و والدین آن‌ها پیشقدم می‌شوند.

ارتجاع بطورکلی، خصوصاً ارتجاع حاکم همواره ارزش‌دگانه‌ای درمیان مردم وحشت‌ناک داشته است. هر عنصر آگاه و هر معلم پیشرو مجهز به آگاهی علمی به خودی خود دشمن ارتجاع و تاریک‌اندیشی‌ست. یک معلم خوب و آگاه و دل‌سوز نه فقط به لحاظ وظیفه انسانی و اجتماعی‌اش بلکه حتی به اقتضای شغل خود، می‌تواند بذر آگاهی را در ذهن دانش‌آموز بکارد و ذهن جستجوگر جوان را به پرسش در اطراف شرایط و مناسبات حاکم بر جامعه عادت دهد، او را با علل و عوامل تبعیضات و نابرابری‌های اقتصادی و

علت اصلی کاهش شدید تیراژ روزنامه‌ها در ایران

روزنامه‌هاست که برخی از آن‌ها با وجود کاهش شدید تیراژ حتی تا ۵۰ درصد برگشتی دارند.

وضعیت روزنامه‌های به اصطلاح خصوصی البته بسیار بدتر است. بالاترین تیراژ این نوع روزنامه‌ها متعلق به "خبر ورزشی" با ۱۶۰۰۰ نسخه است. در میان این روزنامه‌ها بسیاری تنها ۱۰۰ نسخه کاغذی و حتی کمتر منتشر می‌کنند. تیراژ روزنامه "شرق" معروفترین روزنامه به اصطلاح اصلاح طلب ۶۰۰۰ نسخه است و روزنامه‌های اعتماد، مردمسالاری و ابتکار که مدیران مسئول آنها در اواخر اسفند نامه‌ای به روحانی نوشته و در آن از در آستانه مرگ بودن روزنامه‌های کاغذی گلگه کرده بودند، وضعیتی به مراتب بدتر دارند. تیراژ روزنامه اعتماد ۳۲۰۰ نسخه است که از این تعداد ۷۰۰ نسخه مجانی در مجلس اسلامی توزیع می‌شود، تیراژ روزنامه‌های مردمسالاری و ابتکار نیز به ترتیب ۱۵۰۰ و ۱۰۰۰ نسخه می‌باشد.

عموم این روزنامه‌ها نیز از فروردین ماه سال جاری نه تنها از تعداد صفحات خود کاسته‌اند، بلکه همچنین بهای آن‌ها نیز ۱۰۰ درصد افزایش یافته است. برای نمونه بهای هر نسخه روزنامه شرق از ۲ هزار تومان به ۴ هزار تومان و روزنامه کیهان از هزار تومان به دو هزار تومان افزایش یافتند. مدیر مسئول روزنامه شرق در گفتگو با خبرگزاری ایسنا در رابطه با افزایش صددرصدی بهای روزنامه گفت: "ما با زینک ۱۲ هزار تومان و کاغذ ۲ هزار و ۲۰۰ تومانی، روزنامه را به قیمت ۲ هزار تومان منتشر می‌کردیم. این در حالی است که با وجود افزایش قیمت زینک به ۷۰ هزار و کاغذ به ۱۴ هزار تومان ما همچنان با همان قیمت منتشر می‌شدیم. در واقع هزینه‌ها چند برابر شده‌اند، اما ما همچنان با همان قیمت چند سال پیش منتشر می‌شدیم."

قوچانی سردبیر روزنامه سازندگی نیز که در گزارش "انصاف نیوز" تیراژ آن ۱۲۰۰ نسخه اعلام شده در یادداشتی مدعی شد که افزایش چند برابری بهای ملزومات چاپ روزنامه از جمله کاغذ علت افزایش بهای روزنامه و کاهش صفحات آن از ۳۲ به ۱۶ صفحه شده است. وی همچنین در واکنش به گزارش "انصاف نیوز" مدعی شد که حداقل تیراژ این روزنامه ۵ هزار نسخه بوده است!!!

واقعیت این است که روزنامه‌های ایران همواره تلاش داشته و دارند تا تیراژ واقعی خود را مخفی نگاه دارند. یکی از دلایل تلاش روزنامه‌ها برای اعلام تیراژ بالاتر دریافت بارانه بیشتر، سهمیه کاغذ بیشتر و آگهی بیشتر است. به گزارش "انصاف نیوز" این روزنامه‌ها عموماً با زد و بند با چاپخانه‌ها تیراژ روزنامه را به وزارت "ارشاد و فرهنگ اسلامی" بالاتر از واقع اعلام می‌کنند. براساس این گزارش روزنامه "شرق" در نوبت اول سال ۹۸ مبلغ ۱۸۴ میلیون تومان یارانه دریافت داشته است.

خبرگزاری دولتی "ایسنا" نیز در گزارشی بر این مسأله مهر تأیید زده و می‌نویسد: "روزنامه‌ها اغلب از اعلام تیراژ واقعی روزنامه‌شان به دلایل مختلفی پرهیز می‌کنند یا ترجیح می‌دهند

ارقامی را اعلام کنند که به میزان یارانه‌شان لطمه‌ای وارد نکند، از سوی افکار عمومی قضاوت نشوند و به دنبال آن از تعداد آگهی‌هایشان کم نشود." اما چرا تیراژ روزنامه‌ها تا این حد کاهش یافته است؟!

اگرچه بحران اقتصادی و به‌ویژه کاهش قدرت خرید اقشار متوسط جامعه تأثیری غیرقابل انکار در میزان خرید و به تبع آن تیراژ روزنامه دارد، و باز اگرچه گسترش شبکه‌های اجتماعی نیز تأثیرات خاص خود را دارند به‌گونه‌ای که باعث شده‌اند حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نیز تیراژ چاپ کاغذی روزنامه‌ها کاهش یابد، اما این دلایل هرگز کاهش تیراژ روزنامه‌ها در ایران را تا به این حد گسترده، توضیح نداده و توجیه نمی‌کنند. علت اصلی را باید در جای دیگری جستجو کرد. یک واقعیت عینی که گواهی‌ست بر این مسأله، میزان برگشتی بالای روزنامه‌هاست. در همان گزارش خبرگزاری "ایسنا" که در ۱۷ شهریور ۹۷ منتشر شده آمده است: "با وجود همین تیراژ کم روزنامه‌ها، آمار برگشتی اغلب مطبوعات بالاست و افزایش تیراژ بدون مشتری قطعاً کار عاقلانه‌ای نیست". این خبرگزاری از "فقدان اعتماد عمومی به

رسانه‌های کشور، محدودیت در انتشار برخی اخبار و گزارش‌ها، هم‌زیان نبودن با جامعه، حضور پُرنرنگ مسئولان در تیتراژ نخست و گزارش‌های اصلی" به‌عنوان مهمترین عوامل پایین بودن تیراژ مطبوعات کشور نام برده بود. سایت "انصاف نیوز" نیز در گزارش مرداد ماه ۹۷ خود در رابطه با تیراژ روزنامه‌ها و میزان برگشتی آن‌ها نوشته بود که روزنامه شرق ۵۰ درصد برگشتی دارد و روزنامه اعتماد ۱۵۰۰ نسخه آن در مجلس رایگان توزیع می‌شود، ۶۰ درصد برگشتی دارد!!!! به عبارت دیگر حتی در سال گذشته که بحران اقتصادی و گرانی کاغذ و غیره تا حد امروز نبود تنها ۱۳۰۰ نسخه روزنامه اعتماد به فروش می‌رسید!!!!

یک مثال دیگر که می‌تواند این مسأله را روشن‌تر سازد، تیراژ میلیونی روزنامه‌ها در سال ۵۷ و در اوج مبارزات توده‌ها علیه رژیم شاه بود. خبرگزاری "ایسنا" در تاریخ ۷ بهمن ۹۷ گفتگویی با بیژن نفیسی روزنامه نگار قدیمی روزنامه اطلاعات دارد. بیژن نفیسی در این گفتگو می‌گوید: "سال ۵۷ شرایط به گونه‌ای شده بود که گاهی برخی مطالبی که هیچ کسی تصور نمی‌کرد امکان چاپ در روزنامه‌های سراسری را داشته باشد، در مطبوعات انعکاس پیدا می‌کرد. اصلاً یکی از مهمترین دلایل افزایش تیراژ مطبوعات در آن برهه تاریخی این بود که مردم احساس کردند دغدغه‌ها، نیازها و جواب بسیاری از سوالاتشان را می‌توانند در روزنامه‌ها بیابند. اگر تیراژ روزنامه‌های آن دوره بالا رفته بود و روزنامه‌ها گاهی در یک روز در چند نوبت به چاپ می‌رسیدند، تنها به این خاطر بود که مردم توانستند دغدغه‌های مشترکی با رسانه‌های آن دوره پیدا کنند. تیراژ میلیونی با امکانات چاپی آن دوره، اتفاق بسیار مهمی در

تاریخ رسانه‌های کشورمان محسوب می‌شود... در تاریخ مطبوعات ما بی‌سابقه بود که روزنامه‌های در طول یک روز چهار بار با موضوعات جدید چاپ شود". همچنین افزایش تیراژ روزنامه "ایندگان" پس از قیام ۵۷ تا زمان توقیف آن در ۲۲ مرداد ۵۸ یک نمونه دیگر است، روزنامه‌ای متفاوت از روزنامه‌هایی که پس از قیام به کنترل حاکمیت درآمده بودند. روزنامه "انقلاب اسلامی" در سال ۵۹ هم همین حکایت را دارد. در روزهایی که بنی‌صدر مخالفت خود با خمینی و بویژه حزب جمهوری اسلامی را علنی کرده بود، برای خرید روزنامه "انقلاب اسلامی" متعلق به بنی‌صدر باید سر وقت به دکه روزنامه فروشی می‌رفتید وگرنه تمام نسخه‌های آن به فروش رفته بود.

حتا پس از دوم خرداد ۷۶ و زمانی که بخش‌هایی از توده‌ها بویژه جوانان به جریان به‌اصطلاح اصلاحات دچار توهم شده بودند و نظرات آن‌ها برای این گروه‌ها جاذبه داشت، ما شاهد چاپ روزنامه‌هایی مثل "جامعه" با تیراژ تا ۳۰۰ هزار نسخه بودیم. شمس‌الواعظین سردبیر وقت روزنامه جامعه در این رابطه می‌گوید: "روزنامه جامعه با تیراژ صد هزار آغاز کرد و برنامه این بود که تیراژ روزنامه جامعه بعد از ۳۰ شماره به ۲۰۰ هزار تا برسد اما بعد از ۳۰ شماره به سیصد هزار نسخه رسیدیم که فوق توقع ما بود."

تمام این واقعیات نشان می‌دهند که به‌رغم ادعاهای مدیران مسئول و سردبیران روزنامه‌های چاپ داخل ایران، علت اصلی کاهش تیراژ روزنامه‌ها نه گرانی و بحران اقتصادی و کاهش قدرت خرید مردم - که البته در محدوده‌ای موثر است^(۱) - بلکه بیش از هر چیز نتیجه بی‌اعتمادی توده‌ها به روزنامه‌هایی‌ست که جاذبه‌ای برای مردم ندارند و دیگر کسی به دروغ‌پردازی‌های آن‌ها باور ندارد. رسانه‌هایی که واقعیات را سانسور و اخبار را مطابق با منافع یک جناح سیاسی سهیم در قدرت به تصویر می‌کشند.

بنابراین، عدم استقبال از روزنامه‌های منتشره در ایران یک نشانه‌ی دیگر از بی‌اعتمادی کامل توده‌ها به تمامی ارگان‌های دولتی‌ست و از آنجایی که روزنامه‌ها نیز همگی وابسته و متعلق به حاکمیت و یا جناح‌های آن می‌باشند، توده‌ها همان‌طور که پیش از این به "صدا و سیمای" جمهوری اسلامی بی‌اعتماد بودند - اکنون و بویژه در شرایطی که اعتراضات توده‌ای شدیداً در حال گسترش است - بی‌اعتمادی آن‌ها به روزنامه‌ها نیز گسترش یافته است.

شعار "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تموم ماجرا" که به یکی از شعارهای توده‌ها از دی‌ماه ۹۶ تبدیل شد، بیانگر پایان دوران توهم‌پرانی جناح‌های حاکم در بین توده‌ها بود و بدیهی‌ست که روزنامه‌های وابسته به حاکمیت نیز به‌عنوان بخشی از همین دستگاه حاکمه و یکی از ابزارهای طبقه حاکم که یکی از وظایف مهم آن‌ها تحمیق توده‌ها و انحراف افکار عمومی است، کارکرد گذشته خود را از دست داده باشند. روزنامه در ایران برخلاف ادعای مدیران مسئول و سردبیران آن‌ها نه "رکن چهارم دموکراسی" که عامل "توهم‌پرانی"، دروغ و

حادثه تونل البرز و مرگ کارگران پروژه‌های

کرسی حکومت نشسته‌اند. کارگران حادثه‌بیده در پیگیری مشکلات خود در ادارات مربوطه همواره با «نه» بزرگ و اینکه «نمی‌شود» از طرف مسئولین روبرو می‌شوند. اداره بیمه از اداراتی است که کارگران با آن بیشترین سروکار رادارند و مطابق گفته سخنگوی قوه قضائیه از میان کلیه ادارات و دستگاه‌های دولتی، دارای بیشترین شاکه و تعداد شکایات است که علیه آن در جریان است. این شکایات عموماً از طرف کارگران و علیه کارفرمایان و صاحبان سرمایه است.

«مجتبی خالدي سخنگوی اورژانس ایران، به خبرگزاری ایلنا گفته است که در حادثه تونل البرز پنج نفر به شدت آسیب‌دیده‌اند، سه نفر به شدت دچار سوختگی ۷۵-۱۰۰ و ۱۰۰ درصد) و پنج نفر نیز زیر آوار محبوس شده‌اند.»

ظهر روز دهم اردیبهشت‌ماه، روستای کلنوزخ در شمال شرقی شهر ایذه در جنوب ایران و بافاصله‌ای نزدیک به دو هزار کیلومتر با محل حادثه تونل البرز در تب معمول خود، آرام می‌سوزد، ناگهان با صدای شیون زنان سکوت روستا شکسته می‌شود، شیونی که هر لحظه شدیدتر و جانسوزتر می‌شد. اهالی اطراف سراسیمه و با آشفته‌گی خود را به محل شیون و زاری می‌رسانند که حالا جمعیت زیادی آنجا جمع شده بود. زن، مرد، پیر، جوان و کودک همه بر سر صورت خود می‌زدند و سخت مویه می‌کردند، کسی را یاری پاسخ دادن به سوال دیگران نبود، سرانجام پسران آگاه می‌شوند که شیون و زاری مرتبط با ریزش تونل البرز است و سه نفر کارگر جان‌باخته از خانواده‌های باقری و احمدی اهل این منطقه هستند.

«ایلنا: اسامی نفراتی که به علت جراحت شدید فوت کردند اعلام شد، فرشاد باقری، نبی‌الله احمدی (روح‌الله) و مهران باقری در شمار کشته‌شدگان این حادثه هستند، همچنین ۸ کارگر دیگر هم که مجروح شده بودند به بیمارستان منتقل شدند. طبق اعلام مرکز اورژانس و پزشکی البرز حال ۳ نفر از کارگران نیز وخیم گزارش شد.»

ایذه در شمال شرق اهواز، طی سال‌های اخیر شاهد مهاجرت افراد و خانواده‌های زیادی از اطراف به این شهر بوده است. ساخت‌وساز سه سد بر روی رودخانه کارون در اطراف این شهر موجب هجوم مردم روستاها به شهر بوده است. این شهر فاقد مراکز صنعتی، کارخانه و مراکز تولید و اشتغال است. بافت کشاورزی و دامپروری سابق این شهر از بین رفته، بخشی از جمعیت این شهر درگیر بازار، شغل‌های خدماتی و شغل‌های کاذب هستند. جمعیت جوان‌تر این شهر تحت عنوان کارگران پروژه‌های سال‌هاست که آواره شهرها و مراکز استان‌های دیگر هستند- عسولویه، کنگان و پروژه‌های صنعتی نفت، گاز و پتروشیمی‌های در دست‌ساخت در جاهای دیگر ایران دور از خانه و خانواده خود مشغول کار هستند. کارگرانی که همواره هشتشان درگرو نه است و هزاران مشکل‌دارند. مردم ایذه بارها شاهد خیر مرگومیر فرزندان کارگر خود در پروژه‌های صنعتی در چهارگوشه ایران بوده‌اند. خیلی از مراکز کارگری و مردم جاهای دیگر، ایذه را از طریق کارگران پروژه‌های‌اش می‌شناسند!

کنال عصر خیر شهر ایذه در ارتباط با حادثه

انفجار در تونل آزادراه تهران - شمال در زمانی که این حادثه رخداد با برادر یکی از قربانیان این حادثه گفتگویی داشته که بیشتر ما را با حادثه و وضعیت این کارگران آشنا می‌کند.

: «برادر و پسر عموهایم درازای روزی پنجاههزار تومان خانه وزندگی‌شان را رها کرده و حاضر شده بودند در تونل کار کنند، اما به خاطر کوتاهی مسئولان تونل جان خود را از دست دادند.» این حرف‌های برادر یکی از قربانیان حادثه انفجار در تونل آزادراه تهران- شمال است. ۳ جوان ایذه‌ای که در جستجوی زندگی به مصاف مرگ رفته بودند با انفجار در تونلی که کار می‌کردند، آنجا را برایشان به تونل مرگ تبدیل کرد. عزت‌الله، برادر نبی‌الله احمدی می‌گوید: - «برادر و پسر عموهایم از سر ناچاری تن به این کار داده بودند و حالا خواسته ما مشخص شدن مقصران حادثه است.» برادران نبی‌الله چند سال داشت و از چه زمانی در تونل کاری کرد؟ برادرم ۳۲ ساله و پدر دو دختر دو و نهماله بود. ما اصالتاً اهل ایذه استان خوزستان هستیم، اما برادرم در زرین‌شهر اصفهان زندگی می‌کرد. او از دو ماه قبل برای کار به تونل آزادراه تهران - شمال رفته بود. دو قربانی دیگر هم پسر عموهای شما هستند؟ درباره آن‌ها صحبت کنید. بله فرشاد و مهران باقری هم پسر عموهایم هستند. آن‌ها هم در کارهای فنی بودند و همراه برادرم در تونل کار می‌کردند. فرشاد بیست‌ودوساله بود، اما مهران که سیویک سال داشت پدر دو دختر خردسال بود که حالا فرزندان او هم مثل برادرزاده‌هایم یتیم شده‌اند. چطور شد که برادر و پسر عموهایتان تصمیم گرفتند برای کار به تونل بروند؟ - همان‌طور که گفتیم در ایذه کار مناسبی وجود ندارد و هم‌مان مجبوریم برای کار به شهرهای دیگر برویم. بیشترمان کارهای تأسیساتی انجام می‌دهیم. مثلاً خود من تا همین دیروز دریک تونل در خرم‌آباد کار می‌کردم که به خاطر این حادثه کارم را رها کردم. نبی‌الله، فرشاد و مهران هم از دو ماه قبل برای کار به تونل البرز رفته بودند و در آنجا تصاب عایق بودند.»

حادثه تونل البرز با کمترین اقبال عمومی از طرف خبرگزاری‌ها و وسایل ارتباطی روبرو شد. درحالی‌که حجم تلفات انسانی، اهمیت پروژه و سهل‌انگاری مدیریت آن پیشاپیش برای آشنایان به کارهای پروژه‌های روشن است. کارهای پروژه‌های عموماً با شتاب همراه هستند، چراکه مدت‌زمان تحویل پروژه از قبل تعیین و اصطلاحاً زمان‌بندی شده است. همین موضوع باعث می‌شود که ایمنی کارگران در بعضی مواقع از اولویت بیفتد و جای خود را به سرعت و شتاب زیاد در کار بدهد؛ یعنی کارگران فدای سود و بازدهی سرمایه برای کارفرمایان می‌شوند. موضوع «فوس ماژور» و کار اورژانسی در پروژه‌های پیمانکاری نیز در شکل‌گیری حوادث کارگری بدون سهم نیستند. کارگران پروژه‌های در حین اجرای کار با موانع و مشکلاتی روبرو می‌شوند که احتمال می‌رود نه از قبل برایشان قابل پیش‌بینی بوده و نه تجربه‌ای در زمینه‌ی اتفاقی که افتاده داشته باشند. چراکه، هر لحظه با آزمون و تجربه‌ای تازه روبرو می‌شوند. از همین رو کارگران پروژه‌های همواره در جریان اجرای کار با موانعی غیرمنتظره روبرو می‌شوند

که باید با تاکتیک‌های خلاقه از طرف کارگر همراه باشد و این کار نیاز به ریسک دارد و خطرپذیری آن بسیار بالاست. کارگران پروژه‌های فارغ از دیروز بودن، در حال قربانیان پروژه هستند، چون در شرایطی ناپایدار و با مشکلات و سختی‌های فراوان کار می‌کنند و از طرفی فاقد بیمه‌های نیازمند و مزایای کاری لازم می‌باشند.

قربانیان کارگر حادثه تونل البرز بزرگراه تهران - شمال محدود به جان باختن سه نفر فوق باقی نماند. علاوه بر مجروحینی که در حال مداوا درمان هستند، سه نفر دیگر از مجروحین این حادثه در فراموشی و سکوت مطلق رسانه‌ها و در خاموشی حامیان و جریانات سیاسی پشتیبان جنبش کارگری جان باختند. اگر حادثه تونل البرز هم‌زمان با تدارک برای روز اول ماه مه از طرف حامیان این جنبش همراه بود که فوری از آن عبور کردند! جان باختن سه کارگر بعدی این حادثه در سه هفته بعد در شرایطی عادی با سکوت و خاموشی جریانات سیاسی همراه بود.

«حادثه انفجار و آتش‌سوزی در تونل البرز صبح روز سه‌شنبه دهم اردیبهشت امسال در حوالی سیامبیشه قبل از پل زنگوله رخ داد و سه کارگر به نام‌های «فرشاد باقری»، «مهران باقری» و «روح‌الله احمدی» جان باختند. همچنین ۸ کارگر دیگر که مجروح شده بودند به بیمارستان منتقل شدند. طبق اعلام رئیس مرکز اورژانس و فوریت پزشکی البرز حال ۳ نفر از کارگران نیز وخیم گزارش شده بود. درحالی‌که مجروحان حادثه در بیمارستان تحت درمان قرار داشتند بعد از سه هفته مسئولان بیمارستان از جان باختن ۳ کارگر مجروح دیگر خبر دادند. بدین ترتیب تعداد قربانیان این حادثه به ۶ نفر افزایش پیدا کرد. این افراد «جواد خلیلی»، «صالح کاظمی» و «مهدی کاظمی» نام داشتند دچار سوختگی‌هایی بین ۱۵ احتمالاً (۵۱) تا ۶۵ درصد بودند که تلاش کادر درمانی بیمارستان البرز کارساز نشد و آن‌ها فوت کردند. باوجوداینکه علت اولیه حادثه تونل البرز انفجار گاز متان اعلام شده بود، اما کارشناسان در حال بررسی و تحقیقات بیشتر برای تعیین علت اصلی این انفجار هستند.» «روزنامه ایران شماره ۷۰۶۶ به تاریخ ۹۸/۳/۱»

مجری طرح پروژه آزادراه تهران - شمال بنیاد مستضعفان است! این طرح ابتدا در سال ۱۳۵۳ مورد مطالعه و کارشناسی قرار گرفت. ساخت و احداث این پروژه سال ۱۳۷۶ آغاز شده است. بیش از بیست سال از زمان اجرا آن می‌گذرد و همچنان دستمایه دولت‌هایی است که می‌آیند و می‌روند و بالای آن نان می‌خورند و پز می‌دهند. این پروژه واگذار به شرکت‌های پیمانکاری شد. قبلاً شرکت‌های خارجی در اجرای آن سهم داشتند، هم‌اینک ده شرکت پیمانکاری داخلی در اجرای آن مشارکت دارند. تونل البرز ۶۴۰۰ متر طول دارد، و بیش از ۴۰۰ کارگر در آنجا مشغول کار هستند.

۳ نفر کارگر جان‌باخته حادثه تونل البرز که سه هفته بعد از بین رفتند، آذربایجانی بودند. کارگران ایران همچنان قربانی حرص و آز سرمایه‌داران می‌شوند، وبی تفاوتی و کم‌توجهی کارفرمای سرمایه‌نسبت به ایمنی و حفاظت جان کارگران موجب جان باختن کارگران می‌شود. آنجا که پول و سود و سرمایه جای ارزش‌های

وحشت رژیم از معلمان در چیست؟ در حمایت از محمد حبیبی معلم مبارز زندانی

خیابانی کارگران هفت‌تپه در پاییز سال ۹۷ به نحو درخشانی رخ نمود و در مراسم اول ماه مه سال ۹۸ نیز در شکل دیگری تکرار شد. اگرچه راه افتادن کارزار وسیع و گسترده حمایت از حبیبی و مخالفت با اخراج وی بخوبی نشان داد که رژیم ارتجاعی حاکم نمی‌تواند به آسانی و بی‌سروصدا معلمان آگاه و پیشرو را از صحنه مبارزه حذف کند، اما باید حمایت از این معلم زندانی و تلاش و مبارزه برای آزادی و بازگشت به کار او را در اشکال گوناگونی ادامه داد. "کانون صنفی معلمان تهران" با صدور بیانیه‌ای در تاریخ ده خرداد ۹۸ بار دیگر بازداشت و حبس عضو فعال این کانون و همچنین اعمال فشار و خشونت سیستماتیک علیه وی برای "تزیق فضای ترس و یأس بر جامعه فرهنگی" را محکوم نموده است. باید با تمام توان با سیاست تشدید سرکوب و تلاش مذبح‌خانه رژیم برای حذف فعالان جنبش‌های اعتراضی از صحنه مبارزه به مقابله برخاست و آن را خنثا کرد.

رژیم جمهوری اسلامی و دستگاه امنیتی آن معمولاً بعد از بازداشت و حبس فعالان جنبش‌های اعتراضی، خانواده و بستگان آن‌ها را نیز به شیوه‌های گوناگون مورد آزار و ارباب قرار می‌دهد و محدودیت‌ها و محرومیت‌های گوناگونی را بر آن‌ها تحمیل می‌کند. از این رو ضمن حمایت از فعالان جنبش‌های اعتراضی و مبارزه برای آزادی آن‌ها، خانواده این فعالان را نیز نباید تنها گذاشت. معلمان و عموم فرهنگیان زحمتکش باید از همکاران و نمایندگان خود که تنها به خاطر فعالیت در راستای تحقق مطالبات عموم معلمان و برای بهبود کیفی وضعیت آموزش و پرورش و مخالفت با پولی‌سازی آموزش و پرورش بازداشت و زندانی می‌شوند، پیگیرانه دفاع و حمایت کنند و کوشش‌های همزمان دستگاه امنیتی برای خارج ساختن این فعالان از صحنه مبارزه و نیز ترساندن دیگران برای گام نهادن در صف مقدم مبارزه، را خنثا سازند. جای معلم کلاس درس است نه زندان. محمد حبیبی معلم آگاه و مبارز باید آزاد شود و به کلاس درس بازگردد!

اجتماعی آشنا کند، فقر و نداری و بدبختی اکثریت عظیم و ثروت‌های نامحدود تمرکز یافته در دست اقلیت کم شمار جامعه را ریشه یابی و آنگاه شور و احساس پاک جوان برای تغییر و زیور کردن این دنیای وارونه را بیدار و تقویت کند. بنابراین دشمنی ارتجاع و آگاهی یک دشمنی آشنای ناپذیر است.

افزون بر این واقعیت این است که معلمان زحمتکش جامعه که در بدترین شرایط اقتصادی به‌سر می‌برند، در سال‌های اخیر مبارزات خود را گسترش داده و به‌طور سازمان‌یافته تری به اعتراض و اعتصاب دست زده و چندین اعتصاب سراسری به نسبت موفق را نیز سازمان داده‌اند. شکی نیست که گسترش تجمعات اعتراضی و اعتصابات سراسری معلمان، کینه مرتجعین حاکم را نسبت به معلمان آگاه و فعالیت‌های سازمان‌گرفته و متشکل آن‌ها تشدید نموده است. بویژه آن‌که میان اعتصابات، مبارزات و مطالبات معلمان در یکی دو سال اخیر با مبارزات، اعتصابات و مطالبات کارگران پیوندهای تنگاتنگ و محکمی نیز برقرار شده است. بیش‌ترین اعتصابات بزرگ و مبارزات مهم کارگری در یکی دو سال اخیر مورد حمایت معلمان قرار گرفته‌اند. فولاد، هپکو و هفت‌تپه این را به اثبات رساند. مراسم اول ماه مه (یازده اردیبهشت ۹۸) در مقابل مجلس نیز بار دیگر آن را تایید کرد. عکس این ماجرا نیز صادق است به این معنا که کارگران و تشکلهای کارگری نیز در حمایت و پشتیبانی از خواست‌ها و اعتراضات معلمان همواره در صف مقدم قرار داشته‌اند. ایجاد این پیوند و همبستگی بسیار مهم و تحکیم و تقویت آن، از موضوعاتی است که رژیم جمهوری اسلامی و کل طبقه حاکم را هراسناک ساخته است. بویژه آن‌که معلمان در اتحاد با سایر زحمتکشان به ابتکار و پیشاهنگی طبقه کارگر تمام نظم موجود را به چالش کشیده و یک آلت‌زناتوی شورایی را در برابر آن قرار داده‌اند. علاوه بر موضوعاتی که فوقاً به آن اشاره شد، دلایل وحشت رژیم از معلمان را در این جا باید جستجو کرد. آن‌چه که نه فقط در شعارهایی چون "کارگر معلم اتحاد اتحاد!" بلکه همچنین در عالم واقعی در جریان اعتراضات شورانگیز

علت اصلی کاهش شدید تیراژ روزنامه‌ها در ایران

افترا و زمین‌ساز سرکوب و تداوم حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران بوده و هستند. چاپ روزنامه در جمهوری اسلامی هرگز به معنای پذیرش آزادی بیان از سوی جمهوری اسلامی نبوده و تمامی روزنامه‌های وابسته به حاکمیت نیز وجودشان هرگز به معنای آزادی بیان نبوده و نخواهد بود.

پی‌نوشت:

۱ - تاثیر بحران اقتصادی و کاهش قدرت خرید توده‌ها البته در مورد تیراژ کتاب متفاوت است. اگرچه در مورد کتاب و تیراژ آن‌ها نیز مساله سانسور یکی از عوامل تاثیرگذار در کاهش تیراژ بوده و هست، اما کاهش قدرت خرید توده‌ها در تیراژ کتاب بسیار پررنگ و غیرقابل مقایسه با تاثیر آن بر تیراژ روزنامه‌هاست.

نکته جالب توجه این است که بعد از قیام ۵۷ نیز تا قبل از آغاز سرکوب‌های دهه ۶۰، کتاب‌ها تیراژ بسیار بالایی داشتند که با گسترش سانسور از دهه ۶۰ ما شاهد کاهش تیراژها هستیم. براساس آمارهای دولتی، میانگین تیراژ کتاب در ده سال اول حکومت اسلامی ۷ هزار نسخه بود که در دهه دوم به ۶۲۰۰ نسخه رسید، متوسط تیراژ کتاب در دهه سوم به ۴۷۰۰ نسخه و در دهه چهارم به کمتر از ۲۵۰۰ نسخه رسید. در سال ۹۶ میانگین تیراژ کتاب با کاهش ۱۷ درصدی نسبت به سال ۹۵ به ۱۴۷۰ نسخه رسید. البته میانگین تیراژ کتاب در این سال (منهای کتاب کودک و نوجوان) تنها ۱۰۰۰ نسخه بوده است. در سال ۹۷ حتی شاهد کاهش بیشتر تعداد کتاب‌های منتشره هستیم. تعداد کتاب‌های منتشره در آذرماه سال ۹۷ نسبت به سال ۹۶، در مجموع ۲۴ درصد کاهش داشته است. نکته جالب توجه این است که در همین دوره زمانی تعداد کتاب‌های کمک درسی ۴۷ درصد کاهش یافته‌اند که به‌طور مستقیم نشان‌گر کاهش قدرت خرید مردم است.

از سوی دیگر اما قیمت کتاب روز به روز افزایش یافته و براساس آمارهای رسمی از سال ۹۰ تا ۹۶، ۲۴۷ درصد افزایش داشته‌اند که بدهی‌ست با کاهش قدرت خرید توده‌ها که امروز برای ضروری‌ترین نیازهای خوراکی، درمانی و یا آموزشی فرزندان‌شان درماتده‌اند، کتاب از لیست کالاهای ضروری خانواده بیرون می‌رود.

حادثه تونل البرز و مرگ کارگران پروژه‌های

که با سازمان‌دهی انقلابی در تشکیلات خود و مسلح به افزار جنبش کارگری برای قدرت‌گیری هدفمند و برپائی حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان تلاش نمایند.

- زنده‌باد سازمان‌دهی محکم و انقلابی طبقه کارگر
- زنده‌باد انقلاب وزنده باد سوسیالیسم
- نابود باد سرمایه و جمهوری اسلامی
- برقرار باد حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان
- مورخه ۹۸ / ۳ / ۱۱
- «فعالان کارگری جنوب»
- کار، نان، آزادی حکومت شورایی

انسانی بنشیند جان انسان‌ها و کارگران که بزرگترین سرمایه این کشور هستند مفت باخته می‌شود.

تنها راه جلوگیری و کاهش تلفات حوادث کارگری تقویت و سازمان‌دهی جنبش کارگری و زیر فشار گذاشتن سرمایه‌داران برای تأمین و ایمنی جان کارگران است. با نظارت جمعی و قدرت شورایی کارگران است که تلفات و آسیب‌های جنبش کارگری کمتر می‌شود. با سازمان‌دهی و غلبه بر صاحبان سرمایه است که طبقه کارگر به سعادت و بهروزی نائل می‌شود. زمانی کارگران سعادت‌مند و شاد هستند که بچه‌های خردسال آنان در کمال شادی، نشاط و با صورت‌های پرآب و رنگ در خانه به استقبال پدر کارگیشان می‌روند و این میسر نیست مگر اینکه کارگران حاکم بر سرنوشت خود و کاری که می‌کنند باشند. این نیز میسر نباشد مگر به همت خود طبقه کارگر

حادثه تونل البرز و مرگ کارگران پروژه‌های

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 824 June 2019

حوادث و سوانح کارگری در ایران چنان زیاد است که برای پرداختن به آن‌ها نیاز به یک «کمیته مستقل پیگیری حوادث و سوانح کارگری» دارد و احتیاج به باب جداگانه‌ای در مبارزه جنبش کارگری، تا به سرنوشت و پرونده کارگرانی که دچار سانحه و حادثه می‌شوند رسیدگی کند. هزارتوی بوروکراسی حاکم و کاغذبازی ادارات جمهوری اسلامی که زیانزد عام و خاص است نیاز به اشاره ندارد. بخشی از حقوق اغلب کارگرانی که دچار حادثه و سوانح کارمی شوند از همان ابتدای پیگیری حادثه از طرف حاکمیت و اربابان سرمایه با دستکاری و تعبیر قانون به نفع خودشان، غلفتی بالا کشیده می‌شود و تتمه‌ای از آن‌که ناچار به پرداختن آن هستند چنان مشمول کاغذبازی و مرور زمان می‌شود که چیزی به خانواده کارگر جان‌باخته و یا حادثه‌یافته نمی‌رسد. این‌گونه حوادث که به مراکز حقوقی و قضائی مربوطه ارجاع داده می‌شود، سروکار کارگر حادثه‌یافته و یا خانواده کارگر جان‌باخته با دستگاهی مشابه دستگاه حکومت‌های اشغالگری است که میراث دار استعمار و تاریخ یک‌صد سال پیش‌ازاین هستند که امروز بر

در صفحه ۸

صبح روز دهم اردیبهشت‌ماه سال جاری، در آستانه روز جهانی کارگر بود که خبر انفجار تونل البرز در آزادراه تهران - شمال از مراکز خبری رژیم پخش شد. این خبر مثل همیشه و مانند اخباری که حاوی جان‌باختن تعدادی از شهروندان است، در حاله‌ای از ابهام پیچیده شد. اغلب اتفاقات این‌چنینی و حتی اخبار مربوط به حوادث طبیعی که منجر به خرابی و گرفتن جان افراد می‌شود، خبر آن از طرف رژیم، مراکز مربوطه و افراد مسئول به شکلی کاملاً متناقض و قطرچکانی پخش می‌شود، با این هدف که ابتدا ابعاد واقعی حادثه دور از چشم دیگران پوشیده بماند، چون هرگونه اتفاقی می‌تواند موجب تغییرات روانی مردم و برانگیخته شدن احساسات تند آن‌ها شود و احیاناً موجب اعتراض عمومی و آشفتگی در ارکان جامعه گردد. جامعه‌ای که به شدت بحران‌زده، لرزان و متزلزل است. «خبرگزاری تسنیم، مجتبی خالیدی سخنگوی سازمان اورژانس کشور درباره جزئیات ریزش تونل در آزادراه تهران-شمال اظهار کرد، این حادثه حدود ساعت ۸ و ۵۸ دقیقه امروز (سه‌شنبه) حوالی سیامیسه، قبل از پل زنگوله، تونل البرز در آزادراه شمال رخ داد.»



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: ۲۲ تا ۲۴

سه‌شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

چهارشنبه: ۲۲ تا ۲۴

پنجشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

جمعه: ۲۲ تا ۲۴

شنبه: ۲۲ تا ۲۳

شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

یکشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org> ، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی